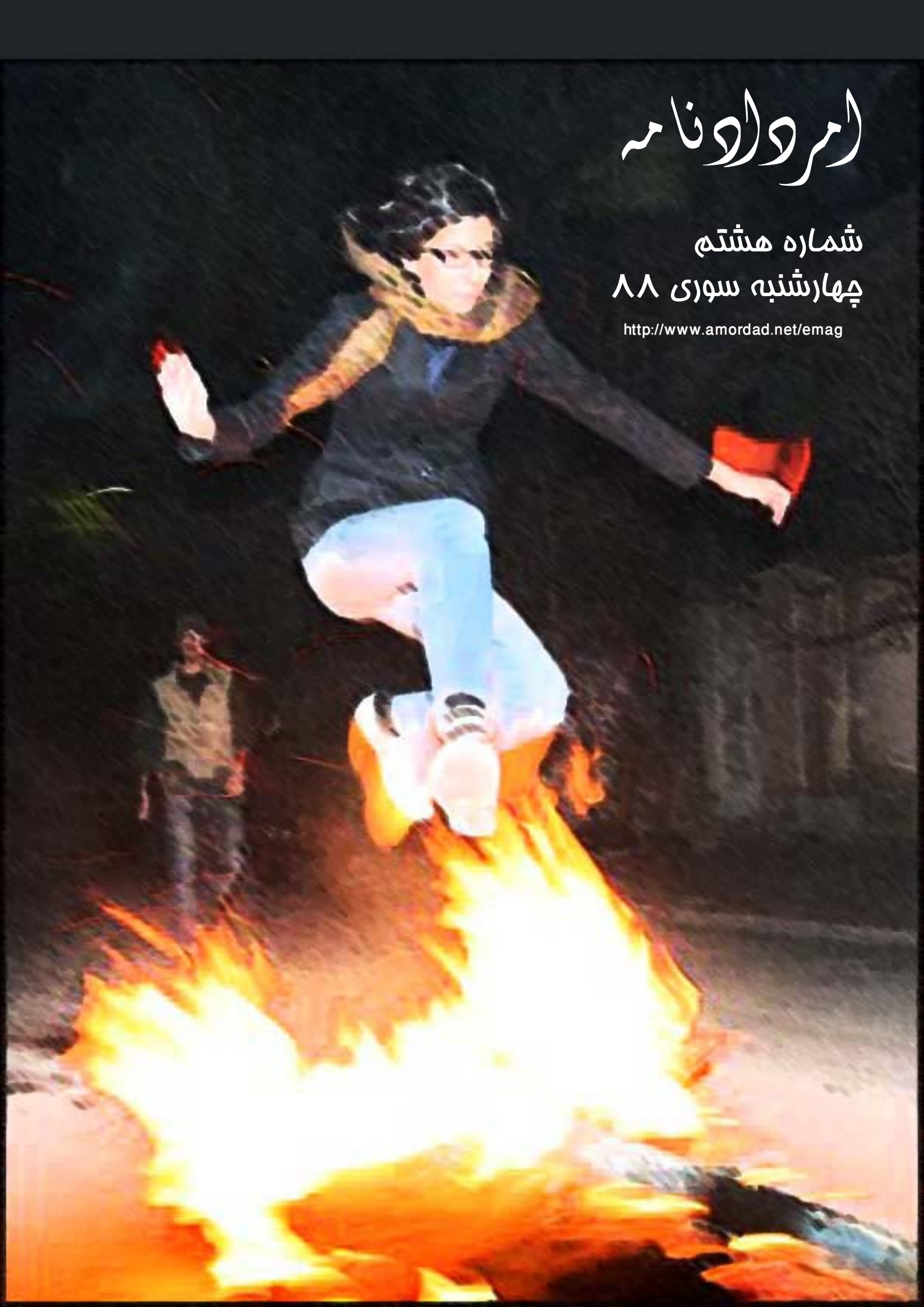


امروز و روزنامه

شماره هشتم

چهارشنبه سوری ۸۸

<http://www.amordad.net/emag>



چارشنبه سوری

رویه ۳

زبانهای ایرانی نو

نویسنده یزدان صفایی

رویه ۱۲

سنندج

نویسنده : یزدان صفایی

رویه ۶

نگاهی به دین دبیره یک خط باستانی

رویه ۹



صاحب امتیاز:

تارنمای امرداد

سر دبیر:

پویا احمدی

صفحه آرایی:

پویا احمدی

همکاران این شماره:

یزدان صفایی

الف. نیکویی

آرمین

اما پریدن از روی آتش یکی از آیین هایی است که در ایران باستان به خاطر احترامی که برای آتش قائل بودند، صورت نمی گرفت ولی امروزه جزئی از مراسم چهارشنبه سوری است.

برخی دیگر از آیین ها مانند فال گوش، کجاوه اندازی و قاشق زنی، فال کوزه، آجیل شیرین مشکل گشا، کوزه شکنی، گره گشودن و قفل گشایی، شال اندازی، پختن آش رشته یا رشته پلو و سوار شدن بر توپ مروارید (در تهران) هم با این که ریشه در باورهای کهن دارند، اما شکل امروزی به خود گرفته اند و اگر چه هنوز در برخی نقاط به صورت پراکنده برگزار می شوند ولی با این همه در بسیاری از نقاط کشور خصوصا در شهرهای بزرگ، پس از انقلاب و در هیاهوی جنگ و گریزهای خیابانی در شب چهارشنبه سوری رنگ باخته اند.

ترقه زدن هم طی چند سال اخیر به ویژه توسط جوانانی که در جستجوی تنوع و هیجان هستند با علاقه انجام می شود و به صورت نوعی پیکار خیابانی با مخالفان برگزاری جشن چهارشنبه سوری یا به عبارت دیگر به صورت «جنبش چهارشنبه سوری» در آمده است. اما واقعیت این است که استفاده از ترقه های پر سر و صدا با روح اصیل و معنوی چهارشنبه سوری در تضاد است.

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و آزادی دوباره مردمان ایرانی تبار آسیای میانه، مردم این کشورها این بخت را پیدا کردند که آزادانه به برگزاری جشن های آریایی از جمله چهارشنبه سوری بپردازند و امروز خوشبختانه چهارشنبه سوری در گستره پهناور فرهنگی نوروژ و در بسیاری از کشورها مانند ایران، تاجیکستان، افغانستان، ازبکستان، قرقیزستان، داغستان، ارمنستان، ترکمنستان، شمال و غرب هند، غرب پاکستان، کردستان عراق و سوریه و ترکیه، غرب چین و جمهوری اران (آذربایجان) برگزار می شود. مردم این کشورها به ویژه در شهرهای دوشنبه، بخارا، سمرقند، شهرسبز، هرات، بلخ، بدخشان، باکو، منطقه قفقاز، یارکند، کاشغر و تاشقورقان با شور و شوقی وصف ناپذیر به زنده کردن این جشن با شکوه می پردازند. در این میان مردم جمهوری اران و تاجیکستان گوی پیروزی را از دیگران ربودند. چنان که جمهوری اران در این چند سال اخیر در شب جشن چهارشنبه سوری و نوروژ، در آمد سرشار چند میلیارد دلاری از جذب گردشگران خارجی کشورهای اروپایی داشته است و گردشگران اروپایی با ذوق و شوق از راه های دور و نزدیک برای دیدن مراسم چهارشنبه سوری و مراسم جشن نوروژ به جمهوری اران می روند. این در حالی است که به خاطر سیاست های غلط دولت، درآمد ایران از جذب گردشگران ویژه چهارشنبه سوری در حد صفر بوده است.

البته نباید فراموش کرد که برگزاری چهارشنبه سوری تنها به کشورهای یاد شده محدود نمی شود و برخلاف تبلیغات برخی حکومت های طالبانی علیه نوروژ و چهارشنبه سوری امروزه در هر کجا از این کره خاکی که چند نفر ایرانی، تاجیک یا افغان باشند، در شب جشن چهارشنبه سوری مراسم آتش افروزی برپا می شود. در همین راستا همه ساله در بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا، استرالیا، کشورهای اروپایی، آسیایی و حوزه خلیج فارس، بسیاری از آیین های نوروژی از جمله چهارشنبه سوری و «سیزده به در» با حضور گسترده مردم در پارک های عمومی همراه با برنامه های شاد و نشاط انگیز برگزار می شود. نکته جالب توجه این که در طی همه این سال ها، به هنگام برگزاری جشن چهارشنبه سوری و «سیزده به در»، مسوولان شهرداری، آتش نشانی و پلیس

همه ساله ایرانیان و ایرانی تباران چند ماه مانده به نوروژ بزرگ جشن های مقدماتی برگزار می کنند و به پیشباز نوروژ می روند. جشن فرا ملی چهارشنبه سوری نیز یکی از این جشن هاست که در شمار «جشن های پیشباز نوروژ» به شمار می رود و چند روز مانده به نوروژ برگزار می شود. چهارشنبه سوری از ریشه ای کهن و چند هزار ساله برخوردار است. پژوهش گران واژه «چهارشنبه سوری» را «چهارشنبه سرخ» معنا کرده اند. برخی از پژوهش گران بر این باورند که این جشن ریشه در جشن کهن «گهنبار سوری» دارد که نیاکانمان در شب یکی از روزهای پایانی سال برگزار می نموده اند.

در میان ایرانیان رسم بود که در آستانه نوروژ، پس از خانه تکانی، یادی از درگذشتگان می کردند. خار و خاشاک جمع آوری شده را می سوزاندند و آخرین شب های سرد زمستان را در کنار آتش اهورایی به صبح می رساندند و با جشن و شادی به پیشباز نوروژ می رفتند. ایرانیان با آتش اهورایی «گهنبار سوری» به جنگ سیاهی و پلیدی اهریمن می رفتند و نور و شادی و روشنایی را به خانه های خود می بردند. اما برگزاری چهارشنبه سوری در آخرین شب چهارشنبه هر سال، ریشه در دوران پس از تازش تازیان دون دارد.

در گذر سده ها و هزاره ها بسیاری از سنت ها و آیین ها به چهارشنبه سوری اضافه شده و یا از آن کاسته شده است.

آیین روشن کردن آتش بر پشت بام اگر چه در برخی از مناطق شرقی و غربی کشور و برخی شهرستان ها و روستاها هنوز پا بر جاست اما در بسیاری از شهرهای بزرگ کشور روی به فراموشی رفته است و البته این امر با توجه به امکانات محدود مناطق مسکونی شهری، طبیعی به



کشورهای اروپایی، آمریکا و استرالیا بیشترین همکاری را با هموطنان ایرانی، تاجیک و افغان داشته اند و محیطی امن و مطلوب را برای برگزاری این جشن ها در اختیار علاقه مندان قرار داده اند و حتا برخی از غیر ایرانی ها نیز با شور و شوق در این جشن ها شرکت می کنند و به جشن و پایکوبی می پردازند. ولی بر اساس یک بایکوت خبری گسترده حکومتی تا کنون هیچ گزارشی از این حضور گسترده تاجیک ها، افغان ها و ایرانیان خارج از کشور در آیین های شاد نوروزی، در هیچ کدام از رسانه های گروهی داخلی منتشر نشده است.

بی گمان چهارشنبه سوری هم یکی از میراث معنوی بشری است و جای دارد که به همت ایران دوستان به ثبت جهانی برسد. اما تا آن موقع بر همه ما بایسته است که به بن مایه های معنوی این جشن کهن وفادار بمانیم.

پس برای برگزیدن بهترین شیوه ها در برگزاری آیین کهن چهارشنبه سوری باید به ماهیت فرهنگی و معنویت حاکم بر این آیین نگاه ویژه داشته باشیم. از این روی پیشنهاد می کنم برای پاسداشت این یادمان ارزشمند نیاکان و برای این که بهانه به دست بدخواهان و دشمنان این فرهنگ کهن ندهیم، به اصول زیر توجه داشته باشیم:

۱- چهارشنبه سوری یک آیین مینوی (معنوی) است:

آرمان برگزاری چهارشنبه سوری در گام نخست ستایش پروردگار و ارج نهادن به داده های اهورایی و پیشباز نوروز بزرگ و در گام دوم ستودن نیکویی های نیاکان در گذشته در آستانه بهار و نوروز است. پس این آیین را باید در یک فضای معنوی بر پا داشت که البته این به معنای هر چه شاد تر برگزار نکردن این جشن نیست.

۲- از آتش درس بگیریم:

فراموش نکنیم که شعله های فروزان آتش در همه حال برای ما درس

هایی آموزنده دارند.

نخست این که ما نیز همچون شعله های فروزان آتش باید پیوسته روی به سوی بالا داشته باشیم و بکوشیم تا به یاری اهورا مزدا در راه کمال و پیشرفت در زندگی گام های مثبتی برداریم.

دوم این که در زندگی مانند آتش پویا و زاینده بوده و پیوسته در کوشش و جنبش و پویش باشیم.

سوم این که بکوشیم تا همچون آتش به دیگران گرمای عشق و محبت و مهربانی هدیه کنیم.

چهارم این که همچون آتش، با سپاهی ها پیکار کنیم و محیط اطراف خود را روشن کنیم. برای این کار باید ابتدا خود آگاه باشیم و سپس دیگران را آگاه کنیم.

پنجم این که همچون آتش همه این کارها را در کمال آرامش انجام دهیم و محیطی همراه با آسودگی و آرامش برای خود و دیگران فراهم آوریم.

۳- از سوخت طبیعی استفاده کنیم:

در فرهنگ کهن ایران، آسیب رساندن به طبیعت به هر نام و عنوان کاری ناپسند است. از این روی شایسته است که در جشن چهارشنبه سوری از سوخت های طبیعی و بدون دود و آلودگی مانند چوب خشک و خار و خاشاک استفاده کنیم و از سوزاندن لاستیک، شاخه های درختان، فرآورده های نفتی، بنزین و دیگر موادی که هوا را می آلاینند و دود و خاکستر در محیط می پراکنند، صرف نظر کنیم. رعایت این نکته برای حفظ تندرستی افراد نیز موثر است.

۴- شعله های آتش باید محدود و قابل کنترل باشند:

از برپا کردن هیمه های بزرگ و نامحدود پرهیز کنیم و پیش از روشن کردن آتش حتما وسایل لازم برای خاموش کردن آتش در هنگام بروز حادثه را فراهم کنیم و وسایل کمک های اولیه امدادی را نیز همراه داشته باشیم. در صورت برگزاری جشن در پارک های بزرگ شهر و اماکن عمومی بهتر است از پیش به آتش نشانی هم اطلاع دهیم.

۵- محل مناسب را انتخاب نماییم:

آتش ها را در محلی بر پا کنیم که موجب سرایت آتش به اطراف و آتش سوزی نشود.

۶- به هنگام پریدن از روی آتش دقت کنیم:

چنان که گفتیم در ایران باستان به خاطر احترامی که برای آتش قائل بودند از روی آتش نمی پریدند ولی امروز پریدن از روی سه یا هفت گله آتش جزئی از مراسم چهارشنبه سوری شده است و افراد با هیجان و شادی زیادی این کار را انجام می دهند. اگر اعتقاد داشته باشیم که آیین ها باید متناسب با شرایط زمان دگرش یابند، می توانیم مساله پریدن از روی آتش را آسان تر بپذیریم.

برپا کنندگان چهارشنبه سوری می توانند دست ها را به دست یکدیگر بدهند و گرداگرد آتش حلقه زده و همگی یک صدا سرود های آیینی،



ملی و ترانه های شاد بخوانند.

کوشیده اند تا ضمن نادیده گرفتن ریشه های تاریخی جشن چهارشنبه سوری، تصویری غلط از این جشن در اذهان مردم ایجاد کنند و در همین راستا از چهارشنبه سوری به عنوان «ترقه بازی های خطرناک و مرگ آفرین آخرین شب چهارشنبه سال» نام می برند. برخی نیز با استفاده از تریبون های رسمی می کوشند تا به گونه ای وانمود کنند که جشن چهارشنبه سوری، «جشن آتش پرستان» بوده است و امروز برگزاری آن از ارزش و اهمیت فرهنگی برخوردار نیست.

اگر امروز جشن چهارشنبه سوری به جنگ و گریز خیابانی جوانان با نیرو های لباس شخصی و نیروی انتظامی تبدیل شده است گناه آن را باید به پای کسانی نوشت که بدون مطالعه و گاه از سر تعصب خشک مذهبی به ستیز با این جشن فرهنگی زیبا، پر معنی و معنوی برآمده اند.

فراموش نکنیم که در زمان سلطه خلفای جبار بر سرزمین های ایرانی، روشن کردن آتش جشن سده و چهارشنبه سوری بر بام خانه ها، نوعی مبارزه مدنی و تظاهر به آیین های ایرانی و به ریشخند گرفتن فرمان های حکومتی بود که فلسفه برگزاری این آیین های پر معنی را نمی فهمیدند و به اسم مبارزه با سنت های مجوس و آتش پرستی، با این آیین ها مبارزه می کردند.

مردم در آن زمان متحد و یکپارچه این آیین های کهن را حفظ کردند تا امروز به ما رسیده است و در گذر تاریخ هر تلاشی برای کم رنگ یا نابود ساختن آن با شکست مواجه شده است.

باسپاس از دکتر شاهین سپنتا

گفتن عبارات «سرخي تو از من، زردی من از تو» یا «روی پاک از تو، دامان پاک از ما» ریشه در باور های کهن دارد و مقصود از این عبارات در حقیقت نوعی تیمن و تبرک جستن از آتش زندگی زا و پاک کننده پلیدی هاست. البته این عبارات را در هنگام حلقه زدن و چرخیدن دور آتش نیز می توان بر زبان راند.

دانش امروز به خوبی ثابت کرده است که آتش خاصیت گندزدایی و پاک کنندگی دارد و بر روی روان افراد نیز تاثیر معنوی خوبی می گذارد. شاید از این روی است که از دیر باز پرستاران آتش از آن یاری می جویند تا پاکی بیرونی و درونی را برای آن ها به ارمغان آورد.

۷ - به دنبال هیجان کاذب نباشیم :

هیجان واقعی چهارشنبه سوری در معنویت توأم با عشق و مهر شعله های آتش فروزان که در درون شما نیز زبانه می کشد، نهفته است.

هیجان کاذب مثل ترقه زدن و فشفشه پراندن آن هم از نوع پر سرو صدای آن، هیچ ارتباطی با روح اصیل و معنوی چهارشنبه سوری ندارد. شاید در سال های اخیر به خاطر محدودیت هایی که از سوی مراجع رسمی در اجرای چهارشنبه سوری صورت گرفته و سخنانی که در نكوهش این آیین کهن بر زبان آورده اند، جوانان از روی لجاجت خواسته اند که این جشن کهن را پر سرو صدا تر برگزار کنند تا به دیگران بگویند که ما به دیگران اجازه نمی دهیم که به هر عنوانی آیین نیاکان ما را تضعیف کنند.

سخنی با کار به داستان :

متأسفانه صدا و سیما و برخی دیگر از رسانه ها طی چند سال اخیر





سنندج

نویسنده: یزدان صفایی

صد خانیه (صد خانه) بوده که احتمالاً به مرور زمان به سننه، تغییر یافته است.» ۴

«سنندج قبلاً سانان دژ نام داشته که سان به کردی به معنای خان و دژ فارسی، پس به معنای دژخان می باشد. نام سننه نیز در برخی از کتابهای تاریخی به جای سنندج ذکر شده است.

نام شهر سنندج از سننه دژ گرفته شده و سننه هم گفته میشود. دژ به معنای قلعه و سننه دامنه ی کوه، چون شهر در دامنه ی کوه قرار گرفته، معروف به قلعه ای در کنار کوه بوده و به مرور با تبدیل حرف "ژ" کردی به "ج" عربی از "سننه دژ" به "سنندج" تبدیل شده است.» ۵

کوه ها

سنندج در میان کوههای (۱) گردی بریان به بلندی ۱۹۲۳ متر (۲) کچک رش به بلندی ۱۷۷۳ متر (۳) چشمه آقائی به بلندی ۲۲۵۰ و (۴) آبیدر بزرگ به بلندی ۲۲۵۰، جای گرفته است.

رودها

رود همیشگی قشلاق از کوههای شمال خاوری سنندج سرچشمه گرفته و از سه کیلومتری خاور سنندج می گذرد و به گاو رود می پیوندد.

آب و هوا

سنندج در دره ای نسبتاً پهناور جای گرفته است. این شهر به ویژه در بهار و پاییز آب و هوایی خوب خرم دارد. پیشینه شهر به دوران صفویه بر میگردد. سلیمان خان اردلان، والی کردستان در روزگار شاه صفی در سال ۱۰۴۶ ه.ق. آن را ساخته است.

«شهر سنندج، مرکز شهرستان سنندج و استان کردستان، با پهنای نزدیک به ۳۰ کیلومتر مربع، در جنوب استان کردستان، در مسیر راه آسفالتی اصلی میاندوآب - کرمانشاه و زنجان - کرمانشاه، در ۳۵ درجه و ۱۹ دقیقه پهنای شمالی و ۴۶ درجه و ۵۹ دقیقه و ۴۵ ثانیه درازای خاوری نسبت به نیمروز گرینوچ قرار دارد.» ۱

نام شناسی

«درباره ی نام گذاری آن، می گویند چون در درون شهر تپه ای وجود دارد و دژ مهمی که از لحاظ نظامی از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده، بر روی آن قرار داشته است؛ به سه دژ یا سننه دژ شهرت یافته و در گذر زمان، سننه دژ به سنندج تبدیل یافته است.» ۲

«هیچ یک از جغرافیا نگاران اسلامی این شهر را به این نام در آثار خود ننوشته اند. به گفته ی این خرداد به وقدامه، در گذشته به جای شهر کنونی سنندج، شهری به نام سیسر وجود داشته است، به باور یاقوت حموی این واژه در فارسی به معنی سی سر است. شاید به مرور زمان این نام به سننه تغییر یافته است.» ۳ البته «مجاور سی سر، محلی به نام

نسبتاً سرد و نیمه خشک، بیشترین درجه گرما در تابستانها ۳۸ درجه بالای صفر و کمترین درجه در زمستانها به ۲۵ درجه زیر صفر و میزان ریزش باران سالانه به طور متوسط در حدود ۵۰۰ میلی متر می باشد.

فاقد شال است.» ۸

آثار باستانی و جاذبه های گردشگری

جمعیت

۱) خانه تاریخی خسرو آباد: این عمارت که یکی از باشکوه ترین کاخهای زمان خود بوده است به دستور امان الله خان در سال ۱۲۲۷ ه.ق برای پسرش خسرو خان احداث نموده. این عمارت که هنرهای ظریف و زیبای معماری دوران خود را به نمایش می گذارد و به شوند گذر زمان، در حال نابودی است.

سنندج دومین شهر بزرگ کرد نشین ایران است. «جمعیت شهر سنندج در سال ۱۳۳۵ برابر با ۴۰،۶۴۱ نفر با ۷،۹۰۰ خانوار بوده است.» ۶ «در سال ۱۳۴۵ جمعیت شهر به ۵۴،۵۷۸ نفر و ۱۵،۱۰۶ خانوار رسیده است. نرخ رشد جمعیت در این دوره ۲،۹۹ درصد بوده است که در مقایسه با نرخ رشد سایر مراکز استانها در کشور نرخ رشد بالایی می باشد. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ خورشیدی، جمعیت شهر سنندج در این سال بالغ بر ۳۱۱،۴۴۶ نفر بوده که از این تعداد ۱۵۹،۱۲۷ نفر مرد و ۱۵۲،۳۱۹ نفر زن بوده اند. همچنین تعداد خانوارهای ساکن این شهر، ۸۱،۳۸۰ خانوار بوده است.» ۷

خانه تاریخی خسرو آباد

۲) مسجد جامع (دارالاحسان): این مسجد در سال ۱۳۳۵ ه.ق. به کوشش امان الله خان اردلان، والی سنندج، و به دست معماران و کاشی سازان اصفهانی ساخته شده است. مسجد جامع دارای یک شبستان بسیار بزرگ با ۳۵ گنبد بر روی ۲۴ ستون سنگی استوانه ای جای دارد. دو مناره بلند و کاشی کاری شده از جمله بخشهای گوناگون مسجد به شمار می رود.

راهها

۳) موزه سنندج: ساختمان موزه متعلق به ملا لطف اله شیخ الاسلام و مربوط به دوره قاجار است. این ساختمان اکنون تبدیل به موزه ی سنندج شده است. نشان گر معماری بسیار زیبا و مستحکم دوران خود می باشد. به ویژه ظرافت و دقت عمل در ساختن در و پنجره های این عمارت، بسیار دیدنی و پسندیدنی است.

۱) راه اصلی به سوی شمال باختری شهر سقز به درازای ۱۹۳ کیلومتر از ۸۷ کیلومتری این راه، راهی اصلی به درازای ۵۵ کیلومتر به سوی شمال خاوری تا بیجار امتداد دارد که تا شهر زنجان همچنان ادامه دارد. ۲) راه اصلی به سوی خاور تا شهر قروه (؟) به درازای ۸۷ کیلومتر، از همین راه سنندج به درازای ۱۶۵ کیلومتر تا مرکز استان همدان متصل است.

۳) راهی به سوی باختر که ۱۶۰ کیلومتر تا شهر مریوان فاصله دارد. ۴) راه اصلی به سوی جنوب تا شهر کرمانشاه که درازای ۱۳۰ کیلومتر دارد. «شناخت شهرهای ایران. رویه ۵۳۳»

موزه سنندج

۴) منزل مشیر دیوان: این عمارت از زیباترین بناهای سنندج است.

نمای شهر

۵) پل قشلاق: نخست به دستور امان الله خان ساخته شد که به شوند فرسودگی در سال ۱۲۸۶ ه.ق به دستور میرزا محمد رضا وزیر کردستان، کوبیده و از نو ساخته شد. این پل دارای هفت دهانه می باشد و هم اکنون نیز پا بر جا است.

خیابان های اصلی و قدیمی آن، از دو خیابان عمود بر هم تشکیل شده که با جهت شمالی-جنوبی و خاوری-باختری در میدان انقلاب در مرکز نخستین شهر به همدیگر می رسند. شوند پیدایش شهر دره طبیعی و مدور آن است که برای فرمانروایان محلی، همچون سنگری مناسب در برابر بیگانگان به شمار می رفته است. محله های قدیمی شهر مانند قطار چیان، آقا (آغا) زمان، جور آباد، قلعه چهارلان، چهارباغ، پیرمحمد گله خان، از چهار سوی گسترش یافته اند.

۶) خانه تاریخی احمد زاده: این خانه تاریخی متعلق به دوره قاجاریه، در شهر سنندج با ۸۰۰ متر مربع زیر بنا در بلوار نمکی، محله آغا (آقا) زمان جای گرفته است و شامل سه اشکوب (طبقه) و دارای تزئینات آجرکاری می باشد و با داشتن مجور قانونی و امکاناتی همچون آب، برق، گاز، تفلن، جاده دسترسی و مشرف بودن به بناهای تاریخی، آماده بازسازی است.

پوشاک بومی

امروزه به شوند گسترش پیوند با دیگر شهرهای کناری، کمتر از پوشاک بومی و محلی استفاده میشود.

قالی بافی در سنندج

قالی بافی در سنندج رواج دارد، قالی های آن بسیار ظریف و به گونه تک پود با گره متقارن بافته می شوند. از قالی های قدیمی این شهرستان انواع بته جقه ها را می توان نام برد مانند بته جقه چارکی، جقه دو گره ای، جقه تویی و نقش های دیگری بنام گل میرزا علی، گل و بلبل. نقشه های کنونی قالی بافی در سنندج سه ترنج، کلاه فرنگی و ماهی در هم را شامل می شود. در زیر نمونه ای از قالی های این شهر نمایش داده

«لباس مردها در این منطقه شامل نیم تنه به نام "چوخه" و یک شلوار گشاد که دهانه ی مچ پای آن تنگ است به نام "رانک" استفاده می نمایند و نیز از لباس دیگری که اصطلاحاً به کردی، "ملکی" نامیده میشود؛ استفاده می نمایند که دارای نیم تنه بدون یقه است که از پایین نیم تنه تا بالا به وسیله دکمه بسته میشود. اما لباس زنان در این منطقه شامل پیراهنی بلند پوپک یا پولک ها و قبای بلند و روسری که بر خلاف لباس زنانه در سایر مناطق کردستان، لباس زنهای سنندج

پانوشت ها:

۱. جعفری، عباس. شناسنامه جغرافیای طبیعی ایران. رویه ۱۷
 ۲. افشار سیستانی. سیمای ایران. رویه ۳۳۹
 ۳. ایرج افشار. پژوهش در نام شهرهای ایران. رویه ۴۱۲
 ۴. مژگان سبزیان و دیگران/کتاب جامع ایرانگردی. رویه ۳۹۴
 ۵. عبدالحسین سعیدیان. شناخت شهرهای ایران. رویه ۵۳۴
 ۶. وبگاه فرمانداری سنندج
 ۷. وبگاه مرکز آمار ایران
 ۸. عبدالحسین سعیدیان. شناخت شهرهای ایران، رویه ۵۴۳
- *عکس ها از ویکی پدیا میباشد*

بن مایه ها

- ۱) عبدالحسین سعیدیان/شناخت شهرهای ایران/انتشارات علم و زندگی
- ۲) مژگان سبزیان و دیگران/کتاب جامع ایرانگردی
- ۳) افشار سیستانی؛ ایرج/پژوهش در نام شهرهای ایران
- ۴) ویکی پدیا



نگاهی به دین دبیره یک خط باستانی

همان گونه که آشکار است زرتشتیان باستان آیین‌ها و سروده‌های دینی خود را در نسکی به نام اوستا نوشتند و خطی که با آن اوستا را نگارش کرده‌اند خط دین دبیره یا دین دبیره است که به نام اوستایی نامیده می‌شود.

تاکنون از زمان درست پیدایش خط اوستایی یا دین دبیره مدرکی بدست نیامده است.

از گذشته‌نگاری‌های یونانی در می‌یابیم که شاهنشاهی هخامنشی در بیش از ۲۵۰۰ سال پیش پدیدار گشته است اگر چه دین زرتشتی دین رسمی کشور نبود. به گفته‌ی مسعودی و دیگران دو نسخه از اوستا را به خط زرین بر روی دوازده هزار پوست گاو پرداخته شده نوشته بودند و در دژ نپشت یا نسک‌خانه شاهی نهاده بودند و رونوشت دیگر را در گنج شیپگان نگهداری می‌کردند و اسکندر رونوشت دژ نپشت را سوزاند. رونوشت دوم که در گنج شیپگان بود به دستور اسکندر به یونان برده و به یونانی برگردانده شد. خط اوستایی خطی نبود که همه مردم از آن بهره ببرند تنها شماری از موبدان زرتشتی که به دانش دبیره و آواشناسی آگاهی داشتند می‌توانستند آن را بنویسند و بخوانند. این خط از همان آغاز پیدایش به انگیزه‌ی نیاز به خواندن اوستا به صورت آواز و خنیا به گونه‌ای رسا ساخته شده بود تا بتوانند با واک‌های صدادار و بی‌صدا نیاز دینی خود را برآورده سازند.

واژه اوستا به گونه‌های فراوانی در کتابهای گوناگون آمده است که عبارتند از:

اوستا - استا - وستا - افستا - پستاک - اوستاک - ابستا - ایستا - اویستا. موبد فیروز آذر گشسب درباره معنی اوستا چنین می‌نویسد: برخی از دانشمندان اوستا را برگرفته از اویستا دانسته و به معنی پناه و یاور گرفته‌اند و برخی آن را با واژه ابستا در پارسی باستان یکی دانسته و به معنی پایه و بنیان و نوشته‌ی بنیادین برگردانده‌اند ولی به راستی به گفته‌ی استاد هاوگ اوستا از دو بخش "آ" و "ویستا" درآمیخته است و "ویستا" از ریشه‌ی "وید" به معنی "دانستن" آمده و معنی آن آنچه دانسته و شناخته شده می‌باشد. واژه‌ی اوستا به معنی سر، رمز و راز و رازهای خدایی و آسمانی و دانش درونی معنی شده است. شرح آن را به زبان پهلوی هم به نام زند یا گزاره می‌خوانند.

ویژگی بزرگ دبیره اوستایی

زبان اوستایی شاخه‌ای از زبان هند و اروپایی است. خط اوستایی که از دبیره‌های زبان و فرهنگ پارسی است کهن‌ترین، رساترین، ساده‌ترین و سرشتین‌ترین خط جهان می‌باشد.

دبیره اوستایی رساترین خط جهان است این را اوستاشناسان بزرگ می‌گویند. کسانی که روزگاری دراز را در پژوهش و جست‌وجو در دبیره‌های جهان سپری کرده‌اند.

«خط اوستا دارای ۴۴ نویسه‌ی باصدا و بی‌صدا است و هم امروز رساترین خط است که استفاده می‌شود و در چند درس می‌توان واژه‌های یادشده را فرا گرفت و واژگان ایزدی دین باستان را بی‌لغزش با همان گویش و درست‌خوانی بنیادین خواند.»

شادروان ذبیح بهروز که در داشتن دانش بالای او در میان فرهیختگان هیچ‌گونه شکی نیست در باره‌ی خط اوستایی چنین می‌گوید:

«علم صدانشناسی در ایران باستان پیش‌رفت بی‌مانندی داشته و از برجسته‌ترین نمادهای جاویدان پیش‌رفتگی این دانش، دین دبیره (خط اوستایی) و چیدمان دقیق نویسه‌های گردآوری شده است که مانند آن‌ها در نزد هیچ توده‌ای یافت نمی‌شود. دو چیز راه پی‌بردن ایرانیان را به رازهای دانش صدانشناسی و ساختن خط را آسان کرده است. یکی زبان

خوش آهنگ دامنه‌دار توان‌مند و دیگری دل‌بستگی به درست خواندن سروده‌های دینی است.»

«هر چند که در سده‌های بسیار پی‌ورزی‌های دینی و نژادی و پنجه‌های توانای انیرانی از تراج‌گری و نابود کردن نشان‌ها و کشتن و ویرانی شهرها و سوزاندن نسک‌خانه‌ها و زدودن و دگرش و برساختن نبشته‌ها و دستک‌های گذشتگان چیزی فروگذار نکرده است باز می‌بینیم که پیشینه‌ی الفبا در ایران بسیار روشن است و هر کس چه در گذشته و چه در سده‌ی کنونی چیزی درباره‌ی الفبا نوشته و یا پژوهشی کرده است گواهی می‌دهد که رساترین الفبای جهان، الفبای اوستا است و در میان خط میخی تنها خط میخی فارسی بصورت الفبای رسایی درآمده است.»

چرا این خط نتوانست ماندگار شود

یکی از انگیزه‌هایی که این خط نتوانست پس از آمدن تازیان برجای بماند، فراوانی خط در ایران بود. و به همین انگیزه در میان مردم ایران یک خط همگانی و فراگیر وجود نداشت. و هر گروه از مردم ایران به خطی که به آن وابسته بودند می‌نوشتند و سرانجام پس از تاختن تازیان به ایران هیچ گروه از مردم از خط گروه‌های دیگر آگاهی نداشتند و می‌بینیم که خط عربی جای همه خط‌های ایرانی را گرفت.

خط‌های ایرانی

گفتنی است که ایرانیان به جز این خط‌ها، خط‌های بسیاری مانند میانه زرتشتی - مانوی - سغدی و غیره داشته‌اند.

۱- خط دین، دین دبیره یا خط اوستایی که ویژه‌ی نوشتن اوستا بود و تنها موبدان از آن آگاهی داشتند.

۲- خط کسب دبیره، ویش دبیره یا کشن دبیره که ویژه نوشتن آوای جانوران و پرندگان و اندوختن و نگه‌داری آواهای سپهری مانند شرشر آبشار، چک‌چک آب، نمارهای چشم و ... ، و غمزه‌های زنانه بوده است که بدبختانه هم‌اکنون چیزی از آن بر جای نمانده است.

۳- خط گشتک دبیره: که با این دبیره کارهای روزانه را می‌نوشتند.

۴- خط نیم‌گشتک دبیره: که با این دبیره پزشکی و فرزنان را می‌نوشتند.

۵- خط شاه دبیره: که با این دبیره، شاهان می‌نوشتند.

۶- خط نامه دبیره یا هام دبیره: که ویژه همه پیشه‌وران کشور بود.

۷- خط داس سهریه: که با آن فرزنان و کرویز را می‌نوشتند.

۸- خط پهلوی (آم دبیره): که این دبیره به دو گروه بخش می‌شود یکی دبیره‌ی پهلوی اشکانی و دیگری دبیره‌ی پهلوی ساسانی که این دبیره ویژه‌ی نامه‌نگاری در دربار بود.

۹- خط راز سهریه: با این دبیره پادشاهان رازهای خاندان شاهی را می‌نوشتند.

فراوانی دبیره در زمان ساسانیان نشان‌دهنده فرهنگ پربر ایرانی به شمار می‌آید، در حالی که کشورهای دیگر از داشتن یک الفبای نارسا درمانده بودند.

خط اوستایی

خط اوستایی یا دین دبیره دارای چهل و هشت نویسه، وات یا واک می‌باشد و از سمت راست نوشته می‌شود که چهارده واک آن آوادار و سی‌وچهار واک آن بی‌آوا می‌باشد و ویژگی بزرگ آن در داشتن چهارده واک آوادار است که می‌تواند در ثبت و ضبط تلفظ دقیق و خواندن نوشته‌ها بکار رود. در خط اوستایی برخی از واک‌های آوادار به چندین گونه نوشته می‌شود برای نمونه در این خط چهارگونه (ا) داریم که دوتای آن بلند و دوتای آن کوتاه است و هر کدام از آن‌ها در واژه‌ها و گزاره‌ها حالت دستوری ویژه‌ای را می‌رساند و بیشتر برای زمزمه‌خوانی اوستا بکار می‌رود، پس این واک‌های آوادار مایه می‌شوند که اوستا را به گونه‌ی آوازهای کشیده و کوتاه و بلند بخوانیم. به طور کلی خط اوستایی را می‌توان خط خنیاگری هم خواند.

رمزگشایی و اهمیت آن در شرقشناسی

دبیره میخی هخامنشی به خاطر سادگی اولین نوع دبیره میخی بود که رمزگشایی شد. به طور خلاصه روند خوانش مجدد به صورت زیر بود. از میان شاهان هخامنشی تنها کسی که پدرش شاه نبود داریوش بود. بنابراین ابتدا کلمه ی شاه از روی تکرار به فواصل نسبتاً برابر (فلان شاه فرزند بهمان شاه فرزند...) حدس زده شد. از روی این دوقرینه نام داریوش خوانده شد و به کمک منابع یونانی و اسم شاهان هخامنشی سایر نویسه‌ها نیز خوانده شدند. گروتفند آلمانیروالینسون بریتانیایی نقشی کلیدی در این فرایند داشتند. پژوهشگران و زبانشناسان با خواندن کتیبه‌های میخی ملاحظه کردند که با زبانی که شباهت بسیاری با سانسکریت (زبان باستانی هند) دارد مواجهند. سانسکریت زبانی کاملاً شناخته شده در آن زمان بود. به این ترتیب کتیبه‌های هخامنشی خوانده شدند. و

در سال ۱۶۲۱م. سیاح ایتالیایی به نام پیتر دلاواله از کتیبه‌های تخت جمشید چند علامت میخی نقاشی کرد و با خود به اروپا برد و به حدس خود گفت که این دبیره باید از چپ به راست خوانده شود. شاردن جهانگرد فرانسوی در سال ۱۶۷۴م. یکی از کتیبه‌های ایرانی را در سیاحتنامه خود ترسیم کرد و کنت کای لوس در ۱۷۶۲ م. تصویر گلدانی از مرممر را که بر روی خود کتیبه‌هایی از سه دبیره میخی و یک دبیره مصری داشت انتشار داد و زمینه را برای تحقیق باز کرد. در سال ۱۷۶۵م. کارس تنس نی‌بور دانمارکی کتیبه‌هایی از پاسارگاد کپی برداشت و معلوم کرد که دبیره‌های این کتیبه‌ها از سه نوع است و ساده‌ترین آنها مرکب از چهل و دو علامت می‌باشد. عالم دانمارکی دیگر به نام مون‌تر نوع دوم دبیره میخی را در سال ۱۸۰۲م. دبیره سیلابی یا هجایی اعلام کرد و گفت هر علامت آن نماینده ی یک هجاست و دبیره سوم نیز ایدئوگرامی است یعنی هر علامت نماینده ی یک مفهوم یا کلمه است. بعدها عالم مزبور گفت در جاهایی که کتیبه به سه نوع دبیره نوشته شده هر سه از حیث مضمون راجع به یک مطلباند و هر کدام از دبیره‌ها متعلق به یک زبان است. به عقیده ی او دبیره اول باید متعلق به زبانی باشد که متن در ابتدا به آن زبان نوشته شده و بعد آن را به دو زبان دیگر ترجمه کرده‌اند و چون زبان اهالی پارس، که تخت جمشید در آن واقع است، زبان پارسی بوده پس جای اول را باید به زبان پارسی‌راولین سن موفق شد راز کتیبه ی بیستون داریوش اول را که با سه زبان نوشته شده بود (پارسی قدیم، ایلامی، آسوری) فاش کند. و این باعث شد تا الفبای زبان پارسی باستان معلوم شود و چهارصد واژه از این زبان بدست آمد. علامت دبیره میخی دوم نیز به کوشش راولین سن در سال ۱۸۵۵ م. کاملاً معلوم شد و محقق شد که زبان آن زبان ایلامی یا زبان شوش‌جدید است. بعد از این به خواندن دبیره سوم پرداختند در اینجا کار با اشکالات بسیار همراه بود زیرا این دبیره کمتر از دو دبیره دیگر جا گرفته بود. «مون‌تر» در ۱۸۰۲ م. گفت که بعضی علامت دبیره سوم شبیه علامتی است که بر آجرهای بابل نوشته شده و از خرابه‌های این شهر قدیم بدست آمده است. بر اثر اکتشافات الیارد و ابت تا در نینوا ثابت گردید که دبیره سوم کتیبه‌های هخامنشی همان دبیره آسوری و بابلی است و دیگر شکی نماند که شاهان هخامنشی بعد از زبان پارسی قدیم و زبان ایلامی به دبیره و زبان آسور و بابل، که زبان دبیره نخستین مردم متمدن آسیای پیشین بود توجه داشته و آن را بکار می‌برده‌اند. بر اثر کوشش صدوپنجاه‌ساله ی این پژوهندگان ما امروزه

برخی این دبیره را نخستین دبیره‌ای می‌دانند که با توجه به دیگر دبیره‌ها اختراع شده است و می‌گویند که نتیجه ی دگرش دبیره‌های دیگر نبوده است. دبیره میخی هخامنشی به احتمال بسیار به دستور داریوش بزرگ پدید آورده شده است. می‌گوییم به احتمال بسیار چون که کتیبه‌هایی از شاهان بومی (پارسی) هخامنشی (نیاکان داریوش) چون آریارمنا و نیز کتیبه‌ای کوتاه منتسب به کوروش یافت شده‌اند. اما صاحب نظران باور دارند که این کتیبه‌ها (و لوحها) همه پس از شاهنشاهی داریوش نوشته شده‌اند.

با این همه برخی از دانشمندان این دبیره را گونه‌ای وام‌گیری از دبیره‌های همسایگان ایرانی می‌دانند؛ با این استدلال که ظاهراً مانند دیگر دبیره‌های میخی، از نشانه‌های میخ‌مانند عمودی، افقی و زاویه‌دار ساخته شده است. باید توجه داشت که تنها یک حرف این دبیره با دیگر دبیره‌های میخی یکسان است، که احتمالی بودن چنین همسانی نیز شگفت نیست. اما با نگاهی دقیق‌تر به ساختار بیرونی و درونی این دبیره آشکار می‌شود که ویژگی‌های ابتکاری آن بیشتر از ویژگی‌های اقتباسی است. [۱][۲] دو ویژگی برجسته و نظرگیر آن شمار اندک نشانه‌ها و سادگی آن‌هاست. این دو ویژگی، دبیره میخی فارسی باستان را از دیگر دبیره‌های میخی که معمولاً بیش از صد یا چندصد نشانه دارند و بیشتر نشانه‌ها معرّف هجاها و واجهای آن زبان‌ها هستند ویژه می‌کند. [۳][۴] خانم دکتر بدرالزمان قریب، پژوهشگر، استدلال‌هایی مبنی بر اینکه این دبیره نوآوری ایرانیان بوده و از همسایگان گرفته نشده است، آورده است.

ساختار و ویژگی‌ها

دبیره پارسی باستان که از چپ به راست نوشته می‌شده، ۳۶ نویسه ی ملفوظ، ۷ یا ۸ ایده‌نگار، تعدادی نویسه ی عددی، و یک جداکننده ی کلمات دارد. از ۳۶ نویسه ی ملفوظ، سه نویسه واکه، سیزده نویسه همخوان مستقل، و بیست نویسه همخوانی هستند که شکل آنها بسته به واکه‌ای که پس از آنها می‌آید تغییر می‌کند. اندیشه‌نگارهای این دبیره برای مفاهیم شاه (کشور -خدا زمین (اهورامزدا)؛ حالت اضافی) به کار می‌روند. به نظر می‌رسد که این ایده‌نگارها در دوران داریوش اول استفاده نمی‌شده‌اند، بلکه تنها در کتیبه‌های خشایارشا و جانشینانش وجود دارند. اعداد با استفاده از پنج شکل اصلی برای یک، دو، ده، بیست، و صد تشکیل می‌شوند. به دلیل شباهت حروف این دبیره به میخ، به این دبیره و چند دبیره دیگر که به این دبیره شباهت ظاهری دارند دبیره میخی گفته می‌شود. این دبیره از ساده‌ترین دبیره‌های میخی است. تنها دبیره میخی اوگاریتی است که از آن ساده تر است و صد در صد الفبایی است.

، (و)، و ؛ برای حالت عادی و؛ برای ایدئوگرامها

به نظر می‌رسد اختراع ایدئوگرامها زمانی چند پس از اختراع سایر نویسه‌ها بوده است. زیرا در کتیبه ی بیستون که از نخستین کتیبه‌هاست، علی‌رغم کمبود جا، از ایدئوگرامها، که بسیار هم به کار می‌آمدند، استفاده

برابره‌های پارسی

گاری از الف. نیگری

ابداع - نوآوری، پدید آوردن، نهش، آفرینش
ابداع کردن - ساختن، نوآفرین، نو پدید آوردن
ابداع کرده - آورده، پدید آورده
ابداع کننده - نو آفرین، نوآور
ابدال - نیکان، بفشندگان
ابدالاباد - همیشه، جاودان
ابدالهر - همیشه جاوید
ابدی، جاودانی، پاینده، نامیرا، جاوید
ابدیت - جاودانگی، پایداری، بی‌کرانگی
ابرار - نیکان، نیکوکاران
ابراز - آشکار کردن، نشان دادن، نمایانند
ابراز محبت - مهر آوری، مهرورزی
ابراز محبت کردن - مهربانی نمودن
ابر استراتوس - ابر لایه ای
ابرام - پافشاری، استوار کردن، بستوه آوردن
ابر سیروس - ابر پرمانند
ابرقو - ابرکوه
ابر کومولوس - ابر توده ای و پنبه مانند
ابرمترکم - زفا
ابریق - آبشخور، کوزه، آبونند
ابطال - بیهودگی، از میان بردن، نادرست کردن
ابعاد - دوری‌ها - دوراها

از هر جهت به زبان و دبیره رایج زمان هخامنشیان آگاهییم. داد. پس از آن او بخواندن دبیره اول که ساده‌تر بود پرداخت. او با این مجاهدت‌ها توانست دو حرف را که عبارت از «آ» و «ب» باشند معلوم کند و نیز متوجه شد که چند علامت دبیره میخی در ایران باستان همیشه با هم و به یک ترتیب تکرار می‌شوند ولی گاه آخر این چند علامت تغییری می‌کند. در ادامه ی تلاش‌های مون تر، محقق دیگری به نام گروت فند به این نتیجه رسید که این چند علامت که به یک ترتیب و با هم تکرار می‌شوند باید کلمه شاه باشد و کلمه‌ای که قبل از آن آمده و در دو کتیبه مختلف است اسم شاه. بالا خره بعد از مجاهدت و تلاشهای فراوان محققین

نکته ی جالب توجه اینست که همان طور که گفته شد کتیبه ی بیستون و اکثر کتیبه‌های تخت جمشید (پارسه) به سه زبان ایلامی، بابلی (اکدی) و پارسی باستان نوشته شده‌اند. از این رو پس از رمز گشایی دبیره میخی هخامنشی، دبیره بابلی و پس از آن دبیره ایلامی (به طور ناقص) رمز گشایی شدند. باید توجه داشت که حجم لوحهای گلی و کتیبه‌ها به این دو زبان چند هزار برابر کتیبه‌های فارسی باستانی است. به علاوه این دودبیره حتی در زمان هخامنشیان سابقه‌ای چند هزار ساله داشتند! پس باید گفت دانشهای نوین آشورشناسی و سومرشناسی و عیلام‌شناسی همه مدیون دبیره میخی هخامنشی‌اند.

روندی که در بالا به آن اشاره شد تا حدی گویای طنزی تاریخی است. چون زبان و دبیره میخی هخامنشی در میان مردمان و تیره‌های گوناگون شناخته شده نبود، پادشاهان هخامنشی از دو زبان و دبیره دیگر نامبرده در بالا نیز استفاده می‌کردند تا عده بیشتری از مردمان امپراتوری قادر به خواندن آنها باشند. اما همین دبیره گمنام باعث رمزگشایی دو دبیره معروف آن زمان شد

برگرفته از

http://www.hamazoor.com/persian/index.Item&۴۴۳=php?option=com_content&task=view&id=۱۵۵

زبانهای ایرانی نو

نویسنده: یزدان صفایی

زبان شناسان، زبانهای ایرانی را به سه گروه زبانهای ایرانی باستان، ایرانی میانه و ایرانی نو بخش کرده اند. در این مقاله به گروه زبانهای ایرانی نو می پردازیم و بررسی میکنیم.

زبانهایی را که در دوره ی جدید ایران که از سال ۲۵۴ هجری آغاز میشود؛ رواج یافته اند؛ زبانهای ایرانی نو می نامند. در این سال، یعقوب لیث فرمانروایی مستقل صفاریان را در شهر زرنج بنیان گذارد و زبان فارسی دری را زبان رسمی کرد و این رسمت تا کنون در ایران ادامه دارد. از همین روی آغاز دوره ی زبانهای ایرانی نو را از این سال به شمار می آورند.

این زبانها، در گستره ای ای قفقاز تا فلات پامیر و از عمان تا آسیای مرکزی رواج دارد. از مهم ترین زبانهای ایرانی نو میتوان از پشتو و کردی و آسی و بلوچی و فارسی دری، نام برد که در زیر به بررسی هر یک میپردازیم.

زبان پشتو

زبان پشتو (به فتح و ضم اول) یا پختو (به فتح اول) با افغانی یکی از زبانهای خاوری است که در خاور افغانستان و شمال پاکستان و شمال باختری هندوستان رایج است. پشتو دو گویش اصلی دارد، گویش جنوبی که "ش" و "ژ" باستانی را نگاه داشته است و گویش شمالی که در آن "ش" باستانی به "خ" و "ژ" باستانی به "غ"، دگرگون شده است. پشتو با دبیره ی فارسی نوشته میشود که در آن، دگرگونی هایی برای هماهنگی با زبان پشتو صورت گرفته است. در پشتو واژگان بسیاری از فارسی و هندی و عربی پیدا میشود اما بسیاری از ویژگی های ناب زبانهای ایرانی را حفظ کرده است و لهجه های گوناگونی چون زیری، آفریدی، پیشاوری، قندهاری، قلزه ای، و غیره دارد. زبان پشتو صاحب آثار و ادبیات است، دیرینه ترین اثر از این زبان، از سده ی شانزدهم میلادی است. سراینده نامور، خوشحال خان، آثاری به این زبان از خود به جای گذاشته است. همچنین مقدار زیادی اشعار محلی و داستان و افسانه به این زبان موجود است. تا سال ۱۹۳۶ زبان فارسی دری، زبان رسمی افغانستان بود و از آن پس، پشتو به عنوان زبان رسمی افغانستان شناسانده شد و فارسی دری در رده ی دوم جای گرفت. از این زبان در دوره ی میانه و باستان، اثری بر جای نمانده است.

زبانهای کردی

زبانهای کردی، مجموعه ای از زبانهای ایرانی باختری هستند که در گستره ی ایران و ترکیه و عراق و ارمنستان و سوریه رواج دارند. در سال ۱۸۹۷ برای نخستین بار روزنامه ای به نام کردستان به زبان کردی در قاهره منتشر شد. در ایران و عراق، کردی به دبیره ای که از عربی گرفته شده، نوشته میشود؛ در سوریه به دبیره ای نوشته میشود که در سال ۱۹۳۰ از دبیره ی لاتینی گرفته شده است؛ در ارمنستان، کردی به دبیره ای نوشته میشود که در سال ۱۹۴۵ از دبیره ی روسی گرفته شده است. در کردی، واژگان زیادی از فارسی و عربی و ترکی و روسی یافت میشود در این میان نفوذ فارسی و کردی بیشتر از ترکی و هر سه

بیشتر از روسی است. از زبانهای کردی در دوره ی میانه و باستان اثری به یادگار نمانده است.

از میان زبانهای کردی، میتوان به زبان زازی یا دملی اشاره کرد که در گستره ی کردنشین باختری، بیشتر بدان سخن میروود و همچنین زبان گورانی که که در گستره ی کردنشین جنوبی، رواج دارد که لهجه های گوناگونی دارد. گورانی لهجه ای است که ادبیات مذهب اهل حق بدان نوشته شده و مانند زازا به شاخه شمالی دسته باختری تعلق دارد. آنچه که امروزه به نام زبان کردی خوانده میشود زبان کرمانجی نام دارد که لهجه های گوناگونی مانند مکری، سلیمانیه ای، سنندجی، کرمانشاهی، بایزیدی، عبدوئی، زندی دارد.

ریشه زبان کردی از زبان اوستایی است و به ویژه، زبان گورانی نزدیکی فراوانی به اوستایی دارد.

زبان آسی

زبان آسی از زبانهای ایرانی خاوری است که در شمال قفقاز جریان دارد. آنها در اصل از خاور دریای کاسپین (مازندران) به این گستره کوچیده اند و بنابراین، با سغدی و خوارزمی نزدیکی دارند. ۱. زبان آسی دارای دو گویش است. گویش خاوری که ایزونی و گویش غربی که دیگوری نامیده میشود. بیشتر سخنوران آسی به گویش ایزونی گفتگو میکنند و این گویش در زبان ادبی آسی، اساس به شمار می آید و به دبیره ی روسی نوشته میشود، البته با دگرگونی هایی همراه است که آن را برای نوشتن زبان آسی هماهنگ کرده است. این زبان، بازمانده ی زبان سکاها ی غرب است ۲ که بسیاری از ویژگی های زبانهای ایرانی باستان را مانند صرف هفت گانه ی حالت های اسم و به کار بردن پیشوندهای فراوان برای کارواژه ها، نگاه داشته است. دستگاه آوایی آسی زیر نفوذ زبانهای قفقازی قرار گرفته و واژگان آن از زبان روسی اثر پذیرفته است. زبان آسی تنها زبان ایرانی نو است که از زبان فارسی اثر نگرفته است. بنیان گذار ادبیات این زبان، "کوستاختاگوروف" (۱۹۱۶-۱۸۹۵) است. ادبیات آسی شامل داستانها و افسانه های جالبی است که از سده گذشته، ضبط آنها آغاز گردیده است. از نامورترین این داستانها سلسله داستانهای قهرمانان نرت است.

زبان بلوچی

زبان بلوچی از شمالی زبانهای ایرانی باختری است که در بلوچستان ایران و بلوچستان پاکستان و در افغانستان و جنوب آسیای میانه (ترکمستان) و همچنین در شارجه، بدان گفتگو میشود. این زبان به شوند مجاورت در کنار زبانهای ایرانی خاوری، برخی از ویژگی های آن را نیز دریافت کرده است. همچنین گذشته از فارسی، از براهوی و سندی نیز واژگانی وام گرفته است. این زبان دارای لهجهای بلوچی باختری و بلوچی خاوری است که هر یک به دسته هایی بخشبندی میشوند. اندک زمانی است که در تاجیکستان به این زبان توجه میشود. برای نوشتن بلوچی از دبیره ی اردو که از دبیره ی فارسی گرفته شده - استفاده میشود. در این زبان، واژگان فراوانی از زبانهای ایرانی کهن به یادگار مانده است.

زبان فارسی

زبان فارسی یا فارسی دری، دنباله ی فارسی میانه است. این زبان که از زمان یعقوب لیث صفاری، زبان رسمی ایرانیان شده است، اندک اندک

آذری را که زبانی ایرانی بوده گرفت.

پی نوشت:

۱. درباره زبان سغدی و خوارزمی بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان زبانهای ایرانی میانه در شماره آبانگان امردادنامه
۲. درباره ی زبان سکایی بنگرید به مقاله نگارنده با عنوان زبانهای ایرانی باستان در شماره بهمنگان امردادنامه

بن مایه ها:

- ۱) تاریخ زبان فارسی، دکتر محسن ابوالقاسمی، نشر سمت
- ۲) مقاله زبانها و لهجه ها (گوشهها) ایرانی امروز، دکتر احسان یارشاطر، گردآوری از ارشام پارسی، پایگاه پژوهشی آریامن

جانشین دیگر زبانهای ایرانی چون سغدی و سکایی و خوارزمی و بلخی گردید. در گستره ی پهنای از جهان، از هند تا اروپا و از دریای خوارزم تا خلیج فارس گفتگو میشد.

در فاصله ی میان سقوط ساسانیان و روی کار آمدن صفاریان، زبان علمی زرتشتیان ایران، فارسی میانه ی زرتشتی و زبان علمی مانویان، فارسی میانه ی مانوی و پهلوانیک (پهلوی اشکانی) و سغدی مانوی بود. دولت سامانی نیز به رواج زبان فارسی مایل بود و دولت غزنوی آن را در هندوستان رواج داد. فارسی در دربار مغولی هند، زبان رسمی بود. رواج زبان فارسی در هند شوند به وجود آمدن زبان اردو شد که زبان رسمی پاکستان است و به دبیره ای برگرفته از دبیره ی فارسی نوشته میشود. زبانی که در هند، آن را هندوستانی می نامند و به دبیره ای که از دبیره ی سنسکریت گرفته شده، نوشته میشود؛ با اردو هم ریشه است.

سلجوقیان، زبان فارسی را در آسیای کوچک رواج دادند. در دولت عثمانی نیز، فارسی رایج بود. برخی از سلطانهای عثمانی هم چون محمد فاتح و سلیم نخست به فارسی، چکامه سروده اند.

با تسلط استعمار غربی بر کشورهای خاوری از رواج زبان فارسی کاسته شد. فارسی دری امروزه در افغانستان و تاجیکستان و ایران، گفتگو میشود. در هر سه کشور از سالهای نخست سده بیستم میلادی، شرایط به گونه ای بوده که فارسی رایج در هر سه کشور در راهی گام گذارند که اندک اندک، آنها را از هم جدا خواهد کرد. در فارسی رایج در تاجیکستان که اکنون به دبیره ی روسی نگاشته میشود، واژگان زیادی از روسی درونشده کرده است. در فارسی رایج در افغانستان، واژه های زیادی از پشتو گرفته شده است و در فارسی رایج در ایران از زبانهایی چون فرانسوی و عربی، واژگان زیادی آمده است. هم چنین در هر سه کشور واژگان تازه ای توسط فرهنگستان ها، ساخته شده است که با یکدیگر متفاوتند. وجود واژگانی از زبانهای گوناگون و اصطلاح های متفاوت برای بیان یک مفهوم در فارسی ایران و افغانستان و تاجیکستان، شوند آن میشود که پیوند زبانی میان ایرانیان و تاجیکان و افغانان با دشواری همراه شود.

در فارسی دری، واژه ی "فهلویات" که جمع "فهلوی" است به ادبیاتی گفته شده است که به زبانی غیر از فارسی دری نوشته میشود. واژه ی "فهلوی" عربی شده ی واژه ی "پهلوی" است که پس از اسلام به فارسی میانه، گفته میشود است.

یغنوبی

این زبان بازمانده ی یکی از لهجه های سغدی است که در دره یغنوب، میان جبال زرفشان و حصار، بدان سخن میگویند و تنها اثر زنده ای است که از زبان سغدی به جای مانده و در آن مانند زبان سغدی هنوز میتوان، گذشته را از ماده مضارع ساخت و نشانه جمع نیز در آن t- است. از این جهت با زبان آسی که علامت جمع در آن tA است مانند است. یغنوبی نیز مانند دیگر لهجه های ایرانی بسیاری از واژگان فارسی و عربی را دریافت کرده است.

زبان آذری

در دوره ی اسلامی، در آذربایجان زبانی گفتگو میشده است که "آذری" نامیده میشود است. بر اثر اتابکان و ایلخانان و قره قویونلو و آق قویونلو بر آذربایجان، از ترکی و فارسی و آذری، زبانی به وجود آمد که "ترکی آذری" نامیده میشود. این زبان اندک اندک، تا زمان صفویه، جای زبان